

داکتر عبدالرحمن زمانی

## قیام سال ۱۳۲۴ صافی های کُندر

(قسمت بیستم و آخر)

### خلاصه و پیامد جنگ تحمیل شده بر صافی های کُندر

قیام سال ۱۳۲۴ صافی (ساپی) های کُندر به نام های اغتشاش کُندر، شورش صافی های کُندر ها، جنگ صافی ها، انقلاب سنه ۲۴، ساپی کال (سال صافی ها)، و در راپورهای استخباراتی وقت انگلیس هم به اسم ناآرامی های کُندر یاد شده است.

عکس العمل صافی های کُندر بمقابل حکومت و خاندان حاکم در مقایسه با شورش ها، اغتشاشات و ناآرامی های دیگر تاریخ معاصر کشور تفاوت داشته، و با قیام های مردمی دیگر شباهت های زیادی دارد. اگر به علت و انگیزه های این جنگ بنگریم، می بینیم که:

- درین جنگ مداخله و تحریک خارجی ها و کشور های همسایه مطرح نبود
- این جنگ به اثر رقابت بر سر قدرت و مخالفت های خاندانی هم آغاز نشده بود
- درین جنگ صافی ها و اقوام دیگر کُندر به مخالفت با مکاتب نسوان و اصلاحات اجتماعی دیگر هم به پا نخواستند بودند
- این ظلم و ستم و سیاست تبعیضی دستگاه حاکم، مالیات کمر شکن سه کوته و چهل یک، و تحمیل خدمت عسکری اجباری بود که شبیه به قیام های مردمی دیگر، صافی های کُندر را مجبور ساخت تا بمقابل دستگاه حاکم بپا خیزند.

قبل از آغاز جنگ، بزرگان اقوام کُندر زیاد کوشیدند تا شکایات خود را از برخورد غیر عادلانه حکومت به اولیای امور و خاندان حاکم برسانند. اما این تلاش ها نه تنها به نتیجه نرسید بلکه بعد از رویداد لت و کوب مامورین احصائیه در دره مزار کُندر، بهانه خوبی برای خاندان حاکم شد تا به تطبیق پلانی که از مدت ها زیر دست داشت، وارد عمل شده لشکر کشی و سرکوب بیرحمانه قوم صافی را آغاز کند.

پلان خاندان حاکم برای مقابله با پیامد های اوضاع متشنج داخلی و خارجی پی ریزی شده بود. خوف و اضطراب خاندان یحیی را مجبور ساخته بود که هر هفته بدور هم جمع شده، اختلافات و رقابت های فرعی را کنار گذاشته و به فکر بقای سلطه و قدرت خود باشد.

در حالیکه فقر و تنگدستی سبب شده بود تا عده از باشندگان ولایت مشرقی بشمول صافی ها پوست حیوانات پوشیده و در مغاره های کوه ها زندگی کنند. فضای تاریک اختناق عمومی و حکومت سرنیزه که خانواده سلطنتی در کشور ایجاد کرده بود، گلوی مردم افغانستان را میفشرد و باعث نارضایتی عمیق و ناآرامی و قیام های مردم بخصوص در سمت جنوبی و مشرقی کشور شده بود. جنگ جهانی دوم هم قوس صعودی خود را می پیمود و نتیجه نهائی آن مستور بود. کسی نمیدانست که عاقبت دولت انگلیس در مستعمرات آن بخصوص در هندوستان به کجا خواهد انجامید و در صورت شکست آن دولت، سلطنت افغانستان که تکیه گاه خود را از دست خواهد داد، با چه حوادث داخلی و خارجی مقابل خواهد شد.

چون سلطنت از عکس العمل توده های مردم در برابر مظالم متمدادی خویش لرزان و هراسان بود، هدف عمده این اقدامات و پلان های جدید کنترل بیشتر و شدید تر کشور بود. توسعه دستگاه های استخباراتی، امنیتی و نظامی در مرکز توجه قرار گرفت، و یک قوای نظامی جدید به نام قوای مرکز تحت قوماندانی سردار محمد داؤد خان هم تشکیل شد.

خاندان حاکم میدانست که تنها از نظر امکانات مالی هم نمیتواند آرزوی یک اردوی را داشته باشد که در میدان با یک اردوی قدرت خارجی بزرگ درگیر شود. لذا هدف تشکیل قوای مرکز هم یک قوه نظامی کوچک اما مؤثری بود که کفایت اجرای وظایف امنیت داخلی و مقابله با مزاحمت های قبایلی و قیام ها را داشته و از نظر تحرک، تسلیحات و آموزش بر قبایل برتری داشته باشد.

### چرا خاندان حاکم تصمیم سرکوب مسلحانه مردم کُندر را گرفت ؟

از مطالعه اسناد استخباراتی و مکاتیب محرمانه سفارت انگلیس در کابل بنظر میرسد که تصمیم سرکوب مسلحانه مردم کُندر بعد از بازگشت سردار هاشم خان از سمت مشرقی در ماه حمل سال ۱۳۲۴ گرفته شده است. در گرفتن این تصمیم علل عمده ذیل نقش داشت :

- با آوردن فشار بر قوم صافی که در بین چهار قوم عمده و بزرگ سمت مشرقی (اقوام شینواری، خوگیانی، مهمند و صافی) از نظر نفوس نسبتاً کوچکتر و ضعیفتر، از نظر موقعیت جغرافیوی از تگاب تا لغمان و کُندر پراکنده تر و از نظر امکانات مالی نا توانتر بود، حکومت توقع داشت سیستم جدید مکلفیت عسکری را به آسانی بر آنها بقبولاند. این پیروزی بر کُندری ها میتواندست ناکامی تلاش های هاشم خان را جدیره و حیثیت حکومت خاندانی را اعاده کند. در مکتوب محرمانه مؤرخ هفتم جولای ۱۹۴۵ سفارت انگلیس در کابل درین رابطه میخوانیم که «درحالیکه [خاندان حاکم] افغان از هیچ نوع تلاشی دریغ نخواهد کرد تا با صافی ها از طریق اعمال فشار یا مذاکره کنار بیاید، آنها [خاندان حاکم] احتمالاً احساس میکند که بخاطر حفظ حیثیت و پرستیژ حکومت در بین اقوام سمت مشرقی باید به صافی ها درس شدیدی بدهند، تا در نهایت تمام اقوام را به قبول کردن سیستم جدید مکلفیت وادار سازند»<sup>۱</sup>.

- حکومت خاندانی در عین زمان خواست تا موضوع کُندر را از موضوعات دیگر داخلی مانند قیام قوم جدران پکتیا تحت رهبری زمرک خان جدران تجرید و در مجموع توجه مردم را از مشکلات و مسائل داخلی به موضوعات خارجی و جنگ جهانی منحرف سازد.

- ترس از فعالیت های طرفداران غازی امان الله خان و هوشدار ها و مشوره های خانواده نقیب صاحب به سردار هاشم خان صدراعظم راجع به فعالیت های امانیست ها را هم نمیتوان نادیده گرفت. این ترس هاشم خان از عکس العمل احتمالی اقوام مشرقی بمقابل موافقت حکومت خاندانی با انگلیس ها و آوازه ساختن استکامات نظامی در مناطق مهم و حساس این ولایت بود. چنانچه دوتن از ملکان برجسته سرحد آزاد (سید المر افریدی و امین خان کوداخیل مهمند) هم به صدراعظم

۱ . اسناد استخبارات ستراتیژیک افغانستان . مکتوب محرمانه مؤرخ ۷ جولای ۱۹۵۴، خلاصه استخباراتی هفته وار شماره ۲۷.

طی ارسال مکاتیبی اظهار داشته بودند که قبایل شان از دادن چنین امتیازاتی به انگلیس ها در داخل افغانستان ابراز خشم نموده اند.

- البته نقش اختلافات و دشمنی سردار محمد هاشم خان با مردم کُندر و رهبر قومی آنها غازی میرزمان خان را هم نمیتوان نادیده گرفت. اختلافاتی که سابقه طولانی داشته و به دوره امانی بر میگردد. رشادتی که آزادیخواهان کُندر در جبهه چهارم جنگ استقلال (جبهه چترال و کُندر) از خود نشان دادند، در پهلوی اهمیت ستراتیژیک کُندر و طرفداری جدی کُندی ها از نهضت امانی و شاه امان الله خان غازی دشمنی انگلیس ها و دست نشانندگان شانرا برانگیخته و دیگر کُندر و کُندیان برای خاندان حاکم و حامی انگلیس شان خار چشم تلقی شده، قابل تحمل نبود.

### آغاز جنگ و بهانه لشکرکشی حکومت بر صافی ها

برای خاندان حاکم، که تمام آماده گی های تطبیق پلان هاشم خان را به پایان رسانده بود، رویداد لت و کوب مامورین احصائیه در دره مزار بهانه خوبی بود تا امر لشکرکشی بر صافی های کُندر را صادر کند. این رویداد وقتی رخ داد که مامورین حکومتی ایکه برای گرفتن احصائیه و ثبت نفوس به دره مزار رسیده بودند، توسط مردم (مادی خیل صافی) مورد حمله قرار گرفته، بعد از سوختاندن کتاب ها و سجل های شان دو باره به ولسوالی رجعت داده شدند.

در مرحله اول جنگ که خفیف و کوتاه مدت بود، قوای دولتی توانست تمام مناطق ستراتیژیک و مهم را از شیوه تا چغه سرای و اسمار تحت کنترل بیاورد، اما غرور سردار محمد داؤد خان و امر برگزاری مراسم جشن در منطقه چوکی که پاش دادن نمک بر زخم های مردم و حتی بالاتر از آن توهین خانواده های مصیبت دیده و پایکوبی بر اجساد قربانیان جنگ تلقی میشد، باعث خشم شدید و قیام سرتاسری صافی های کُندر شد.

خاندان حاکم (آل یحیی) در یک جنگ تحمیلی نابرابر علیه صافی ها واقوام دیگر کُندر از تمام امکانات موجود بشمول مدرنترین سلاح استفاده نمود. به اساس خاطرات جنرال میراحمد خان مولائی و گزارش های محرمانه سفارت انگلیس در کابل، اسلحه قیام کنندگان درین جنگ عبارت از چوب، تبر، خنجر، شمشیر، و تفنگ های اکثراً دهن پر و ساخت «تیراه» بود. درین رابطه فرقه مشر میراحمد خان در بیانیه به قوای تحت قومانده اش در «چوکی» یاد آور میشود که «...دشمن جاهل که آن هم برادر شماست... بایک اسلحه بسیار ناقص و بدون کدام تشکیلات مرتب قد علم کرده اند. در حالی که شما [به] فضل خداوند با اسلحه عصری و تعلیمات عالی مجهز هستید و تمام ملت [منظور لشکر های یله جاری فرستاده شده توسط سردار داؤد خان] از شما پشتیبانی می کند و مانند داؤد خان یک قوماندان دارید، چگونه معنویات خود را می بازید؟»<sup>۳</sup>.

قوای نظامی دولت درین جنگ از توپ، ماشیندار، بمب های دستی، بمب های هوایی، تانک، طیاره، و سایل موتوری ترانسپورتی، حیوانات بارکش توپچی، تلفون، مخابره، روشنی انداز ها، تفنگچه های روشنی انداز و وسایل تبلیغاتی چون رادیو و مطبوعات سرکاری استفاده مینمود.

اینکه به چه مقدار اسلحه و جبهه خانه علیه مردم عوام کُتر استعمال شد، اسنادی مؤثقی در دست نیست، اما آنچه میدانیم اینست که تنها در سه هفته ماه سنبله ۱۳۲۴ حدود پنجمصد (۵۰۰) لاری اسلحه و جبهه خانه به قوماندان مفرزه در کُتر ارسال شده است.

اما خاندان حاکم "زور مردم را که زور خداست" دست کم گرفته بود. در نامه محرمانه سفارت انگلیس در کابل که قسمتی از آن در ذیل کاپی شده است میخوانیم که «حکومت افغانستان از سال ۱۹۳۸ بدینسو، هنگامی که تهاجم پیر شامی با نیروهای وزیر و محسود با ناآرامی غلجی ها در کتواز و ناآرامی شینوار در ولایت مشرقی در یک زمان اتفاق افتاده بود، با چنین موقعیتی جدی مانند چند هفته گذشته مواجه نشده بود.

SECRET

British Legation, Kabul,  
Dated 15th September 1945.

Weekly Intelligence Summary No. 37  
for the week ending 14th September 1945.

The Afghan Govt have not had to face such a serious position as that existing during the past few weeks since 1938, when the incursion of the Shami Pir and his force of Mahauds and Wazirs coincided with the Ghilzai disturbances in Katawaz and Shinwari unrest in the Eastern Province.

At the beginning of July when the Safis broke out into open rebellion over the problem of recruitment for the army, the Afghan Govt probably imagined that the refusal of an unimportant tribe to provide recruits on the terms laid down by the Govt provided them with a suitable opportunity of enforcing their will and showing other and more powerful tribes in the Eastern Province that they were determined to introduce the laws of conscription to the tribes. Every thing went well for the Govt in the initial stages, but later in the third week in July the Govt troops despatched to the Kumer valley met with a reverse owing to an error of judgement on the part of a brigade commander. This reverse encouraged the Safis in their resistance and resulted in sections of the Mohmands breaking out in to open revolt against the Govt. The Mohmands on both sides of the Durand Line probably considered that there were possibilities in the situation in the point of view of securing loot .....

/from

این مکتوب می افزاید که در آغاز ماه جولای، هنگامی که مخالفت صافی ها بر سر مسئله جلب جبری به خدمت عسکری بروز کرد، حکومت احتمالاً تصور کرده بود که سرپیچی یک قوم غیر قابل ملاحظه از جلب عسکری مطابق به شرایط پیش شده توسط حکومت، به آن فرصت بسیار مساعدی را آماده ساخته بود تا خواست خود را بر آنها تحمیل نموده و به اقوام دیگر و نیرومند تر نشان دهد که حکومت مصمم است تا قوانین جلب مکلفیت عسکری را رایج سازد. در مرحله اول، همه چیز بر وفق مراد حکومت پیش میرفت، اما بعدتر در هفته سوم جولای قوای حکومتی فرستاده شده به دره کُتر، به اثر اشتباه قضاوت یک قوماندان لوا، مجبور به عقب نشینی شد. این عقب نشینی صافی ها را به مقاومت تشجیع نموده و باعث شد که قسمت های از قوم مهمند هم آشکارا به مخالفت علیه حکومت به پاخیزند.

## تلفات سنگین ناشی از جنگ و وارخطائی خاندان حاکم

از تمام تلفات انسانی جنگ صافی های کُنر ارقام درستی در دست نیست مخصوصاً از تلفات سنگین قوای نظامی درگیر جنگ و آنعده از باشندگان که در جنگ درگیر نبوده اما توسط بمباردمان هوایی و فیر های توپ و ماشیندار از بین رفته اند. در خاطرات جنرال میراحمد خان چند بار به تلفات جنگ اشاراتی شده است که عمدتاً مربوط به کسانیدست که در جنگ روبروی مخالفین با قوای نظامی کشته و زخمی شده اند.

داکتر یوری تیخانف، محقق روسی، به استناد اسناد آرشیف آلمان و اتحاد جماهیر شوروی درباره تلفات قوای دولتی مینویسد که «سپاهیان دولتی روشن است برای جنگ با چنین ائتلاف نیرومند قبایل مرزی آماده نبودند. کوهنشینان در دسته های کوچک سرکوبگران را به محاصره کشانده و به آنان تلفات سنگینی وارد می آوردند. در آغاز، نیروهای شبه نظامیان را که داود خان از جمع باشندگان بومی گرد آورده بود، درهم کوبیدند. پس از این، شورشیان به یگان های منظم ارتشی پرداختند. در نبرد ها با رزمندگان صافی، سپاهیان دولتی بیش از چهار هزار نفر تلفات دادند و آغاز به عقب نشینی نمودند که سرانجام به گریز همگانی انجامید. شورشیان « غنائیم » جنگی فراوانی به دست آوردند. آن ها با در دست داشتن جنگ افزارهای لازم به شمول تیربارها و توپخانه شهرهای کُنر، اسمار، و چغه سرای را و همه روستاهایی را که در شمال آن ها واقع شده بود، گرفتند. تهدید افتادن جلال آباد به دست دسته های پشتون پدید آمده بود.

ناکامی تلاش های خاندان حاکم چه در استفاده از فورمول آزمایش شده انگلیسی «نفاق بیانداز و حکومت کن» و چه در استعمال نسخه خاندانی سه (ز) یعنی زر، زاری و زور، سبب وارخطائی خاندان حاکم شد. درین جا به دو نمونه وحشت ناشی از چنین وارخطائی خاندان حاکم را به استناد از آثار استخباراتی روسی و انگلیسی یاد آور میشویم :

1. داکتر یوری تیخانف، محقق روسی، به استناد اسناد آرشیف آلمان و اتحاد جماهیر شوروی درباره تلفات قوای دولتی و جلوگیری از فرار قوای نظامی مینویسد که « داود خان با مشت آهنین در میان یگان های در حال عقب نشینی نظم و انتظام را احیا کرد. او شماری از افسرانی را که زیر تاثیر هرج و مرج پا به گریز گذاشته بودند، به دست خود تیرباران کرد»<sup>۲</sup>.

2. به اثر گزارش استخباراتی شماره ۳۸، مؤرخ ۲۲ سپتمبر ۱۹۴۵ انگلیس ها «مقامات اردوی افغانستان برای پنهان کردن اندازه تلفات عساکری که در جنگ کشته میشوند، به انداختن اجساد شان به دریای کُنر ادامه میدهند. شینواری ها و خوگیانی ها اعتراض شدید شان را بمقابل این عمل غیر اسلامی نشان داده و هیئتی را به محمد داود جان فرستاده اند تا اجساد افراد یله جاری را به آنها بدهند تا مطابق رسوم مذهبی در خانه های شان به خاک سپرده شوند»<sup>۳</sup>.

ج . نبرد افغانی استالین (سیاست قدرت های بزرگ بر سر افغانستان، و قبایل پشتون)، ترجمه عزیز آریانفر [www.arianfar.com](http://www.arianfar.com)

د . گزارش استخباراتی شماره ۳۸، مؤرخ ۲۲ سپتمبر ۱۹۴۵ انگلیس ها

## طلب کمک از انگلیس ها

خانواده حاکم از انگلیس ها تقاضای کمک نمود. بریتانیا که در حفظ آرامش در مرزهای هند و افغانستان ذینفع بود، به تاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۴۵ نخستین محموله بزرگ جنگ افزارهای ساخت انگلیس را که شامل ده هزار میل تفنگ، پنج هزار میل مسلسل، نهصد هزار عدد گلوله، بیست و پنج دستگاه توپ، پانزده هزار مرمی بود، برای استفاده در عملیات نظامی دره کُنر به رژیم آل یحیی رساند. این کمک تجهیزات و جنگ افزارهای جنگی از یکطرف، و از طرف دیگر فشاری که توسط مامورین سیاسی انگلیس بر مهمند های "بیزی" وارد شده، و آنها را وادار ساخته اند تا به خانه هایشان برگردند، به خاندان حاکم کمک نمود تا از شوک های عصبی ناشی از شکست فاحش تا اندازه شفا یافته و برای کنترل اوضاع امیدواری بیشتر پیدا کند.

گزارش محرمانه مؤرخ ۲۲ سپتمبر استخبارات انگلیس هم حاکیست که «مقدار قابل ملاحظه اسلحه و سامان آلات هند [بریتانوی] به کابل رسیده است. قسمتی از این مواد در انبار اسلحه ارگ ذخیره شده و قسمت دیگر آن نیز به ولایت مشرقی برای استفاده محمد داؤد جان در عملیات علیه مخالفین فرستاده شده است. همچنان گزارش داده شده است که یک دسته بزرگ نظامیان برگزیده شده از گاریزون های کابل و سمت جنوبی هم به توسایل عصری مجهز و برای تقویت قوای محمد داؤد فرستاده شده است».

## قیام صافی ها بهانه برای تصفیه حساب با خانواده ها و عناصر مخالف خاندان حاکم

خاندان حاکم به بهانه قیام صافی ها تصمیم گرفت تا حسابش را با مخالفان دیرینه اش نیز تصفیه کند. درین جمله دستگیری بیش از یکصد نفر بازماندگان غازی میرزمان خان کُنری هم شامل بود. تمام اعضای این خانواده «زمانی»، به شمول زنان، اطفال و مردان، در اولین مرحله ناآرامی های کُنر، بدون هیچ نوع ارتباطی با آن، به زندان فرستاده شدند.

در کاپی آتی گزارش محرمانه استخبارات انگلیس ها درین رابطه میخوانیم که «مقامات افغان عمدتاً نسبت ناآرامی های ولایت مشرقی، درین اواخر تعدادی از افرادی را که قبلاً در کابل و اطراف آن تحت نظارت بسر می بردند، بازداشت نموده است. متباززترین این اشخاص خان محمد خان و شیر محمد خان، به ترتیب برادر و پسر خان مرحوم کُنر، که از حامیان عمده امان الله خان بشمار میرفت، میباشند.

**SECRET.**  
**INDEXED**

**FILE COPY**

10 with 2 200  
2 200 to follow by copy (230)

SERIAL No. M.A. F.

OFFICE OF THE DEPUTY DIRECTOR, INTELLIGENCE,  
GOVERNMENT OF INDIA, PESHAWAR.

WEEKLY SUMMARY No. 32, DATED PESHAWAR, THE 11TH. AUGUST, 1945

NOTE.—(i) Nothing should be republished from this Summary without reference to D. I. B. or D. D. I.

(ii) Recipients of this Summary are requested to destroy it after perusal. If any wish to keep Summaries on record they will kindly send them to D. I., Peshawar.

**PART I.**  
**REVIEW.**

4311

D.M.9.  
A.M.  
4 SEP. 1945

The Afghan authorities, prompted chiefly by the disturbances in the Eastern Province, have recently taken into custody a number of persons who were already under official surveillance in and around Kabul. The most prominent of these are Khan Muhammad and Sher Muhammad, respectively brother and son of the late Khan of Kunar, who was the leading Safi supporter of Amanullah, and Ali Ahmad Khan, a member of Muhammad Gul Khan's party, which has always been suspected of republican leanings. Another question which has been under further consideration is that of changes in Afghan diplomatic representation abroad, particularly in Washington and Ankara. There is no news yet, however, of any definite decision having been reached.

The authorities have recently taken into custody, Khan Muhammad (W. W. 400) and Sher Muhammad, brother and son of the late Mir Zaman, Sahi, Khan of Kunar. They have been moved to Kabul, along with their families, from their land in Beni Hissar, where they had been living under surveillance since they were compelled to leave the Eastern Province on suspicion of pro-Amanullah activity. They are now accused of being in communication with the Sahi insurgents in the Kunar Valley.

همین گزارش علاوه میکند که این برادر و پسر مرحوم میرزمان خان، خان کُنر، با فامیل هایشان از بنی حصار، جائیکه تحت نظارت بسر میبردند، به کابل انتقال داده شده اند. آنها قبلاً به فعالیت های به نفع امان الله خان مورد شک و گمان واقع شده و به اجبار مشرقی را ترک کرده بودند. آنها فعلاً متهم به ارتباط با مخالفین صافی دولت در دره کُنر میباشند.

عقب نشینی حکومت هاشم خان و قبول خواسته های صافی ها به گفته تیخانف «زمستان فرا می رسد و پیشبرد اقدامات رزمی در کوهستان ها دشوار می گردید. هم برای شورشیان و هم برای سپاهیان دولتی. در اواخر اکتبر ۱۹۴۵ داود خان توانست بر صافی ها یک رشته شکست های جدی وارد بیاورد، مگر نتوانست مقاومت آنان را در هم بشکند. در این اوضاع، حکومت افغانستان ناگزیر گردید همه خواست های پشتون های مشرقی را برآورده سازد. حکومت هاشم خان دست به یک عقب نشینی هایی در برابر قبایل مرزی زد و خرید اجباری خوار بار از سوی دولت از روستاییان را لغو نمود و به همه شورشیان عفو عمومی اعلام گردید».

او علاوه میکند که «داود خان با درک بیهودگی پیگرد چندین ده هزار کوهنشین مسلح تصمیم گرفت در صفوف شورشیان درز بیفگند و با نیرنگ و حيله سران آن ها را اسیر بگیرد. برای این مقصد او با سلطان محمد خان وارد مذاکره شد و به او وعده بخشایش کامل را برای همه شورشیان سپرد. با توجه به آن که شورش دیگر سرکوب گردیده بود، رهبر صافی ها تعهد سپرد رزمندگان خویش را رام نماید تا سلاح های خویش را بر زمین بگذارند.

رویدادهای آتیه نشان دادند که رهبری افغانستان که با تجربه تلخ آبدیده شده بود، به گونه جدی این تعهدات را رعایت نمود و با این کار ثبات دیر رس در جنوبی و مشرقی را تامین نمود. شورش سال های 1944-1945 آزمون بس جدی یی برای افغانستان گردید»<sup>۳</sup>.

و . نبرد افغانی استالین (سیاست قدرت های بزرگ بر سر افغانستان، و قبایل پشتون)، ترجمه عزیز آریانفر [www.arianfar.com](http://www.arianfar.com)



خاندان حاکم بلاخره مجبور شد تا رهبران قبیام صافی ها به شمول سلیمی، شاهسوار و سلطان محمد خان را زندانی نکند، اما بزودی یکبار دیگر اختناق سراسری آغاز گردید و (۴۵۰) تن از خانواده های این قبایل را به عنوان گروگان به پایتخت فرستاده و سپس به ولایات مختلف تبعید نمودند.

### کناره گیری سردار هاشم خان و تغیر پالیسی حکومت خاندانی

تلفات سنگین انسانی و مالی ناشی از جنگ تحمیلی بر صافی های کُندر و ناکامی و شکست پالیسی های حکومت خاندانی از یکسو، و از سوی دیگر تغییرات جهانی ناشی از ختم جنگ جهانی دوم و از جمله بروز ایالات متحده امریکا به عنوان یک ابر قدرت تازه و جانشین امپراتوری کهن بریتانیا و با شعارهای فریبنده دیموکراسی و آزادی، خاندان حاکم را مجبور ساخت تا برای بقای سلطه خود دست به یک سلسله تغییرات و اصلاحاتی بزند. مهمترین این تغییرات کناره گیری سردار هاشم خان و تغیر در کابینه وقت بود که سردار شاه محمود خان بحیث صدراعظم جدید، سردار محمد داؤد خان بحیث وزیر حربیه، سردار محمد نعیم خان بحیث وزیر معارف و سردار غلام فاروق خان هم بحیث وزیر داخله مقرر شدند.

تیدخانف در باره ناکامی و شکست پالیسی های حکومت خاندانی مینویسد که «گناهکار اصلی لرزه هایی که کشور را تکان داد، هاشم خان بود. بیش از دوازده سال این سیاستمدار-گرداننده خودکامه حکومت افغانستان بود. هاشم خان عموی شاه و ریش سپید خاندان شاهی، در عمل دولت را رهبری می کرد و ظاهر شاه ناگزیر بود با این کار بسازد. مگر در افغانستان هیچ کسی نمی توانست بر سر قدرت بماند هرگاه مورد انزجار و تنفر قبایل پشتون قرار می گرفت. در ماه اپریل ۱۹۴۶ هاشم خان ناگزیر گردید کناره گیری نماید».

او می افزاید که «وزیر دربار در پیوند با این موضوع، به باکولین-سفیر شوروی چنین گفت: هاشم خان با رژیم دیکتاتوری خود همه مردم افغانستان را آزرده و خشمگین ساخته بود. به خصوص قبایل کوچی را که تقریباً همه روزه در برابر دولت تفنگ بر می داشتند. سپس وزیر دربار افزود که شاه محمود خان که در میان قبایل کوچی افغان از احترام و محبوبیت برخوردار است، رییس آینده حکومت خواهد بود»<sup>ز</sup>.

آقای عزیز آریانفر که کتاب تیدخانف را ترجمه کرده است درین رابطه تبصره نموده می نویسد که «در این سوی جهان، اتحاد شوروی با شعارهای رهایی توده های رنجبر از زیر یوغ امپریالیسم جهانی و ارتجاع و استبداد قرون وسطایی داخلی با نیروی هر چه تمامتری پا به میدان کشاکش های جهانی گذاشته بود و عصر نوی آغاز گردیده بود که همراه بود با رقابت دو اردوگاه سوسیالیستی و سرمایه داری و اوج گیری مسابقات تسلیحاتی و... در چنین اوضاعی، حکومت ارتجاعی و استبدادی مطلقه هاشم خان که به وابستگی به انگلیس شهرت داشت و در نزد مردم منفور بود، دیگر کارایی نداشت و باید جای خود را به یک حکومت دیگر می داد. حکومتی که می توانست همپا با نیازهای عصر مدرن بجذبند. در این برهه، بخشی از مردم افغانستان که از رقابت های دیرینه روسیه و

ز. نبرد افغانی استالین (سیاست قدرت های بزرگ بر سر افغانستان، و قبایل پشتون)، ترجمه عزیز آریانفر [www.arianfar.com](http://www.arianfar.com)

انگلیس و جفا‌های این دو ابر قدرت خسته شده بودند و با شکست آلمان امیدواری دیگری هم نداشتند، چشم امید به امریکا دوخته بودند. مگر، دیری نگذشت تا پی ببرند که به سوی سراب شتافته اند. درست همین بود که بخش دیگری چشم به نیروی «رهایی بخش» شوروی بستند و گروه سوم هم «خط سوم» اسلامگرایی را میان امپریالیسم و کمونیسم برگزیدند. این بود که افغانستان به آوردگاه کشاکش‌های ایدئولوژیک میان این سه نیرو واقع گردید که تا به امروز ادامه دارد.»<sup>۴</sup>.

(پایان)